

# ایران

## «ایران از فحش ویران است»

( بقیه از شماره قبل )

پس از اینکه بدست عرب تهم فحش و دشنام در مزرعه ایران پاشیده شد دهقانان ایرانی نیز در حفاظت این زراعت بخوبی کوشیده و از آفات ارضی و سماری محافظت نمودند تا بخرمن رسید و اینک آن خرمن بی مینهاست که تمام انبارها و دکاکین و خانه های صغیر و کبیر را انباشته است .

آیا دهقانان این مزرعه کیانند

بحکم حسن و برهان شهود سه طایفه .

اول - امرا و بزرگان و هم پادشاهان . که بزیر دستان خوبش با فحش و دشنام سخن رانده و بحکم ( الناس علی دین ملوکهم ) دیگران هم از آنان آموخته و مرزیر دست بزیر دست خود فحاشی آغاز نهاد .  
دوم - عالم نمایان قوم بودماند که بواسطه نادانی مردم را اول به فحش دادن بشیطان - پس بدشنام دادن بمذاهب و ملل مختلفه و ادار

نموده و خود نیز در اینکار امامت کردند غافل از اینکه فحش  
اموختن گرچه بعیطان باشد جزا جرای آمال و آرزوهای شیطان  
چیزی نیست

تمام کتب مقدسه عالم و ادیان مختلفه را اگر گردش نمائیم  
یک کلمه فحش و سب بدیگران در آنها یافت نمیشود ولی و عکس  
کتبی که عالم نمایان ما بنام مذهب تالیف و نشر نموده اند جز فحش  
و سب و دشنام چیزی در آن نیست و همین مسئله برای اینکه  
فحاشی تمام مملکت را فرا گیرد کافی است .

سوم - چنانچه سابقاً اشارت کرده ایم اغلب شعرها و ادبا بوده اند  
زیرا چنانچه اخلاق حسنه و عادات خوب بوسیله ادبیات در یک  
ملک ایجاد میگردد همچنین اخلاق زشت و عادات نکوهیده با زبان  
ادبی زودتر و سریعتر یک جامعه را تسخیر مینماید

شعرای ایران چنانچه در شعر و ادبیات بحرب افتدا مکرده اند  
در مدیحه سرائی و هجو کوئی نیز زبان اقتفا نموده اند .  
ویک شاعر مداح اگر صلوات در یافت نمیکرد قطعه نقاضائی بدنبال و  
قطعات هجو از پی میفرستاد

هجو کوئی و هجا رانی رفته رفته یکی از شاهکارهای بزرگ ادبی  
بشمار آمد و هر شاعری هجا کو نبود او را در ادبیات و سخن  
سنجی کامل نمی خواندند .

جمال الدین عبد الرزاق میگوید :

بود شاعری گو نهاد هجا گو چو شهری که چنگال و دندان ندارد

انوری گوید :

انوری نام هجو می بُرد      کز تماش چشم بر عطا اسعد هنوز  
خر نام میبرد اما      می نگویده در کجاست هنوز

﴿ نیز هم ﴾

خواجه محمود کار ازان بگذشت      که من اوزم تونگهدارم  
خرهان دهان تمام کنم      یا يك امروز نیز بگذارم  
از انجائیکه طبایع بشریه برای قبول اخلاق رذیله مهیاتراست  
تا عادات بسندیده قسمت های هجو و فحاشی شعرا بیشتر از قسمت  
های اخلاقی کسب ترویج و شهرت مینمود و بهمین سبب میتوان گفت  
اول عامل مهم در ترویج فحش و دشنام هم شعرا بوده اند .

★ ﴿ تکمیل صنعت فحش ﴾ ★

بر اثر ترویج مروجین روز بروز کار فحش و دشنام بالا  
گرفت تا اکنون که فحاشی بسر حد کمال و ایران در آخرین نقطه  
رنگاه اضمحلال بیک پای ایستاده است و اگر فحاشی از صنایع محسوب  
بود مسلم امروزه ایران اول مملکت صنعتی در عالم محسوب میشود .

فحش های جدید لا اختراع کودکان خورد سال ما را اگر پیران سالخورده  
اگهی های دنیا بشنوند از هوش و ذکاوت ما در ایجاد لغات مفرده  
و مرکه مبهوت میمانند .  
البته باید چنین باشد .

زیرا كودك ایرانی است و بس که در اغوش دایه فحش  
تربیت میشود ، در گاهواره سب میخوابد ، از پستان مادر دشنام

شیر میخورد . در قماط بدگوئی پیچیده میشود . اول بفحش تکلم میکنند . آموز کارش معلم فحش است . مدرسه اش کارگاه دشنام است . و بالاخره فحش در نهای او ( با شیر اندرون شد و باجان بدر شود ) ما چون در مملکت فحش زیسته و با نجاتی آشنا شدیم از شناعت آن بیخبریم مثل آن ماهی که در دریا از حقیقت و وجود و مکان آب پرسش میکرد و چنین جواب شنید :

که اگر يك دقیقه از آب بیرون مانی انوقت آب را خواهی شناخت پس بیاید تا لامعه از کرداب فحش و دریای دشنام برگران ایستاده و با چشم اشکبار و دیده حسرت خیز در جامعه طوقان خیز فحش نظری افکنده و هزاريك از مفاسد آنرا شرح دهیم . لوضاح اسف ناك محیط را اگر از گران تماشا کنیم بداینگونه است .  
 علما و زهاد — با حربۀ فحش نهی از منکر و امر بمعروف میکنند

وعاظ و ناطقین با فحش و سب و دشنام کمراهان را هدایت میکنند و با برهان فحش حقایق خود را اثبات مینمایند .

روضه خوان — با فحش از مرد و زن گریه می خواهد .

زاهد و راهب — با فحش گناه بخشان میکنند .

درویش — با فحش بهره آرائی نموده و شکست معرکه را

با فحش جلو گیری میکند .

رهان فلسفه فیلسوف و منطقۀ سوسط و نتیجۀ صفوی زکریای

منطقی همه فحش است .

شعر شاعر از فحش حسن ترکیب دارد و بجای تصاحت و بلاغت و صنایع بدیهیه و وزن و قافیه و همه چیز دشنام نهشته است.

ستمین نیز پس از استماع شعر مثل دهن سایر صنایع زه و مرجبا و احسنت را با فحش چنین ادا میکنند .

پدر سوخته عجب شعر خوبی گفته !

ملعون خبیث عجب پارچه خوبی بافته !

حرا زاده معمار عجب عمارتی ساخته !

ولد الزنا عجب خطی نوشته و ماگذا تامل و تفعلل !

سرمایه سیاست داخلی و خارجی ما فحش است .

رعیت — خر و کار را با فحش میراند !

کد خدا و پاکار — با فحش جرمانه از رعیت میگیرند .

ارباب و مباشر — با فحش نظام خود را بدعقاز تحمیل میکنند .

کار فرما — با فحش از کارگر کار میگیرد .

کارگر — با فحش از کار فرما احقاق حق نموده و انتقام بکشد .

اخراب سیاسی — با فحش حوزه بندی کرده و پس از صف ارائی با حربۀ فحش با یکدیگر میجنگند حاکم یا وزیر — بقوه فحش اشغال مسند نموده و نیز عاقبت سرینجه فحش دیگران مسند از زیر پای آنان میکشد .

اقا بنوکر — بلند بلند و نوکر با قـا آهسته آهسته فحش تحویل میدهد .

وکیل — با فحش وکیل میشود و با دشنام از کرسی وکالت

بر میغیزد - اقلیت با کثرت - اکثریت با نلیت - هر دو به بیطری  
 هر سه بملت حزب سیاسی بهر چهار روز نامه بهر پنج فحش میدهد .  
 امور عادیة ما هم با فحش جریان دارد .

تاجر با فحش معاملات خود را انجام میدهد ، دلال با فحش  
 مشتری و بایع را بمعامله دعوت کرده و با فحش اجرای سیقه  
 معامله مینماید از اینقرار :

تاجر : بدر . . . ام اگر از این قیمت زیاد و کم خریده  
 باعم ، یا قلنجان است انکا از این قیمت کمتر بدهد خریدار: زن . . ام اگر  
 بیشتر بخرم ! !

دلال ولدالزنا و دیوث است هر کس از این قیمت سر بیچی کند  
 در اینجا صورت یکدیگر را میسوزند و معامله تمام میشود ،

دلایان تجارت اقتصادی و سیاسی بیگانه نیز با فحش مقاصد خود  
 را از پیش میبرند . مثلاً طرفدار تجار تخانه استاندار داریل بسینگلر  
 و طرفدار سینگلر به استاندار داریل فحش میدهد .

بقال با فحش کم و گران فری می کنند ، بلدی به با فحش  
 او را مجازات میدهد .

قاضی بمتداعیین مدعی بمدعی علیه شاهد بهر دو و هر سه  
 بقاضی فحش میدهند .

عاشق و معشوق هم با فحش معاشقه و مغالزه مینمایند !!  
 غزل مطرب فحش است و نغمه ناز زن دشنام مسخره نیز  
 بهر دو و هر سه بحر یغان مجلس فحش میدهند . آجدد و تمدن در

صحنه تئاتر ایران با لباس های گوناگون که تار و پودش فحش و دشنام است نمایش رنگارنگ میدهند .

جریده سیاسی با حربه فحش در میدان پلتيك عالم عرض وجود مینماید .

ادبب متجدد اوضاع داخله را با فحش رد میکنند و حملات خارجه را با فحش جلو گیری مینماید .

منتقد بنگارنده و خواننده بهر دو فحش میدهد . مطبوعه فحش طبع مینماید . پست خانه فحش نشر میکند و اگر ماشین حرف ویزی بایران بیاید برای رفع احتیاجات مملکت جز خروار خروار حرفی و کلمات فحش چیزی از آن بیرون نخواهد آمد .

باده خوار مارا علامت مستی است که با قرباد و اشتام فحش بهشیاران بدهد .

ترباکی و شیره کش بس از رفیع خماری فحش زبان میگشایند اشیایان و دوستان هنگام ملاقات با فحش بیکدیگر اظهار دوستی میکنند

اول کلمه که عروس بداماد میگویید فحش است و اول با سخنی که میشوند نیز فحش

انان هم که بر ضد فحاشی هستند نیز با فحش از فحش جلو گیری میکنند . در مثل است که چهار نفر رفیق در صف جماعت پہلوی بیکدیگر بنماز مشغول شدند یکی وسط نماز حرف زد . دیگری گفت حرف مزین نمازت باطل میشود . سومی گفت نماز

نو هم باطل شد . چهارمی گفت بحمدالله که من حرف نزدم .  
 من نگارنده هم تصدیق دارم که لاعمال بجای چهارمین آن  
 نماز کتهدگان هستم ولی جز این چاره چیست .  
 باری امروز در این مملکت نقاش با خانه . شاعر با چکامه  
 و جریده نگار با لاله و تمام طبقات با دست و زبان جز فحاشی  
 کاری نمیکنند . و بجا بر حال انکسبکه در این جامعه زبان فحش  
 و ناطقه دشنام نداشته باشد . . . . .

### ﴿ در نتیجه فحاشی : ﴾

اخلاق ستوده و رسوم ادبیت از کشور ما رخت بر بسته و عادات  
 رذیله و خوی حیوانیت بلکه درندگی بجای آن نهفته است .  
 نه عجب اگر از غیرت و مردانگی و حب وطن و حفظ ناموس در این کشور  
 نشان نیست زیرا کورک در مهد فحش عرض و ناموس پرورش  
 یافته جز عرض و ناموس باخته در میدان مبارزه حیات وارد نمیشود .  
 و ناموس باخته را چنان هایتکی نیست که با پهلوانان شرافتمند  
 هرصه تمدن دنیای کتونی هم آورد شده یا با رقیبان هنر مند  
 همدوش راه برود . (قطعه)

انکه ناموس خویش داد بیاد  
 حفظ ناموس مملکت نکنند  
 پرورش یافته بمهد ستم  
 رو بمیدان عدلت نکنند  
 دست پرورد فحش فاحشه وار  
 ترک این خوی و من صفت نکند  
 ( ایضاً )

طفل در مهد فحش پرورده  
 عصمت خویش را درد پرده  
 همو آزادی و خالتویی  
 از چنان بنده وزچین برده



راستی پیغمبر است نه پید مجنون  
دست و صورت زمین سوده کجا پابرجاست

از فحش پرورده ناموس فروش مردمی بخواه و اهمیت چشم  
مدار ، زیرا این امجوبه شکفت انکیز دروزارت وزرو وبال است  
و در وکالت کل و نکال . اگر با مانندی بکماری هم خویش جز  
بخیانت نکمارد . و اگر بیاسبایش باز داری جز طریق دزدی راهی  
نسپارد . یوسف ناموس کشور از چنین کرک سیاه .

که اسیر بند و زندان است و گه پا بست چاه  
انکه سرخ از غازه تلگون کند روی سفید

از سیه کاری نماید روی کشور را سیاه  
با خیانت دست یازد گر بخامه کر بتیغ

وز طمع دیده کفاید گر بهامی گر بهامه  
لنگ باشد لنگ اگر بنده پیغت اسب زین

ننگ باشد ننگ اگر بر نام اراید سیاه  
خامه کر بر دست کرده نامه کرده تیره روی

تخم طاعت گر بیفشاند نمر آرد گناه  
فحش پرورد کارا غم گیش و عشق وطن نیست از این رو

در سخت ترین روز های مخاطره وطن با دشمنان وطن دست  
برامری داده و مجاسوسی کمر بسته در برادر کشی کوشش میکنند .

فحش پرورده ناموس باز است که دست تطاول بغارت بیت المال  
مسلمین دراز کرده از حالت وخیم ان یعنی ورشکستگی وطن

انديشه ندارد .

پرورده فحش دایه کشور نیست

این قاضی سازگار با هوهر نیست

هر چند وزیر ملك دارا کرده

جز خنجر دارا کش اسکندر نیست

فحش پرورده معارف پرست نمیفوه با علوم اثنا نمیگردد

ابروی مطبوعات را که اینه سرا با نمای استحقاق و هرافت يك ملت

است بخاك میریزد . روزی صد عقیده عوض میکند و در پیشانی

هرق افعال نیست . رفیق دزد است و عربك قافله . جاسوس بیگانه

است و مهمان خویش . دستیار گرك است و چوپان میش و بالاخره

از فرح حال فحش پرورده و تعداد اخلاق و عادات ردیله او

خامه از تحریر و زبان از تقریر عاجز است .

همین قدر اجمالا باید گفت و دانست که ذلت و نکت و

گرفتاری و اسارت و هزار ها درد بیدرمان نا قابل علاج که امروز

کالبد مملکت را فرا گرفته غلبه فحش پروردگان و در نتیجه اعمال

اینانست . و مادام که مملکت مملکت فحش است از این بلیه رهائی

نیست زیرا فحش نا پرورده کجا است که بجای اینان برگزیده شود

با فحش نا پرورده را بر باست قوم برگزیند .

### چاره کار

پس از این همه مقدمات طولانی اگر میکروب مرض مهلك ما

کشف شد . باشد راه چاره معلوم است و دواى درد اشکرا .

هان ای کسایکه درد وطن و غم آیین دارید بر خیزید  
و بر ضد فحش و دشنام قیام کنید .

مطابق قوانین شریعت مقدسه اسلام و بحکم عقل و بروفق  
ناموس بشریت دیو فحش را از کشور برانید .

بنمایندگان خورد ( اگر دارید ) اجبار دهید تا قانون جلوگیری  
از فحش و مجازات فحش دهنده را از کودک خورد سال تا پیر  
سالخورده از مجلس بگذرانند .

هیئت دولت را وادار نمائید که فحاش را سخت تر از قاتل  
و دزد و جانی تعقیب و مجازات کند .

هر کجا يك فحاش دهبهد بحکم نبی از منکر همه بر خلافی  
بر خارقه در مجازات او سخت گیری کنید .

برای فحاش حبس و نازبانه را کمترین مجازات دانسته جز  
با ویختن از دارش کیفر ندهید .

اوراق فحش را بسوزانید . فحاش را از جامعه برانید و

از روز که مجلو گیری از فحش موقوف شدیده شرافت و ناموس و  
استقلال تازه بدست آورده را بیکدیگر تبریک گفته و انتظار داشته

باشید که مردان نامدار پیشینه و پهلوانان عرصه شجاعت و بزرگواری  
بار دیگر ایران را از حضیض ذلت و بندهکی باوج عظمت و مالک  
الرفائی و کیتی مداری رسانند .

در خانه میگوئیم روی این سخن با کسانی است که از دپدار فاحشه خاتما  
و عیووع بی ناموسی و خیانت و وطن فروشی مثل ید برسر ناموس

دختران و خواهران و اژده و اخلاف خویش می‌برزند و با دیده حسرت بر ایران و اسلام امك خونین می‌ریزند . و گر نه فحش پرورده ناموس فروش جز زبان طعن بر ما و عقیده ما نخواهد کشود و جز ترویج فحش و فاحشه در اسلام و وطن مقصد و منظوری نخواهد داشت .

و حید

## «(جزر و مد اسلام)»

بقیه از شماره قبل

بست بر قصر همانش اقیان زباغ و زغن  
بر خرابیهای دهلی مسکریه دارد انجمن

چشم زخم روزگاران ساخت در چشمک زدن

حلقه ماتم نصیلش قلعه اش دارالمجن

(( بر نگاه از زیب و زینت رونق کارش نماند ))

(( سره هد هنگامه اش کسری بازارش نماند ))

پیش ما فر خریدون کر درایت واژگون

هد بیاه حله ما نصر کسری سرنگون

لیک چون کج رفت برما گردش کردهون دون

گار و بار ما دگر گون گشت از ریب المنون

(( دهر از ما مهر پانیهای خود را باز داشت ))

(( ننگ مبداره ز ما چندانکه از ما ناز داشت ))